

آنچه ما می‌گوییم، آنچه نوجوان می‌خواهد

دکتر علی اصغر احمدی

مشخص و نظام‌یافته‌ای نداریم. اولین نکته در این باره این است که آموزش و پرورش نتوانسته است در مجموع در زمینه درونی‌سازی انگیزه‌های دانش‌آموزان، کار چشمگیری انجام دهد. در حال حاضر، بیشترین عامل یادگیری و پیشرفت تحصیلی کودکان و نوجوانان، برآمده از محرک‌ها و کنترل‌کننده‌های بیرونی است. روش‌های الزام‌آور، که بعضاً در قالب تشویق‌ها و تنبیه‌ها به کار گرفته می‌شوند، نیروی اصلی پیش‌ران برای انجام دادن تکالیف درسی و یادگیری به شمار می‌آیند. من هنوز نتوانسته‌ام به این اطمینان برسم که در گوشه‌ای از این کشور، نوعی از آموزش وجود دارد که توانسته است انگیزه‌های درونی دانش‌آموزان را فعال کند و اکثر آنان را به شکل خودکار و خودانگیخته به تحصیل، تا عالی‌ترین مراتب دانشگاهی ترغیب نماید. هنوز کسانی که با این ویژگی تحصیل می‌کنند، بیشتر به شکل تصادفی و تحت تأثیر عوامل خارج از کنترل مسئولان مدرسه، به چنین کنشی می‌رسند و کسی نمی‌تواند ادعا کند که توانسته است با فلان سیستم، اکثر دانش‌آموزان را حتی در سطح یک مدرسه، به تحصیل و تربیت علاقه‌مند کند و با برنامه‌ریزی دقیق درسی و آموزشی، به چنین هدفی نائل شود. مدرسی که در کشور، نامی در این زمینه کسب کرده‌اند، تنها هنرشان اولاً جذب دانش‌آموزانی است که خود استعداد و علاقه‌مندی کافی دارند و ثانیاً حذف و اخراج کسانی است که هرگونه سستی و کندی در میان همین گروه منتخب از خود نشان می‌دهند. خلاصه اینکه نظام مدرسه‌ای ما هنوز نتوانسته است در زمینه ایجاد انگیزه برای تحصیل در دانش‌آموزان، به‌ویژه علاقه‌مند ساختن آنان به یادگیری و فهمیدن بیشتر، گامی

به نام آفریننده زمین و زمان؛ به نام جان‌آفرین انس و جان؛ به نام آفریننده بهار، تابستان، پاییز و زمستان؛ به نام جان‌جانان؛ به نام عزیزترین معشوق انسان. به نام او که زنده به نام اویم، سرگشته کوی اویم، آشفته موی اویم. به نام او که جز او نمی‌خواهیم و جز راه او، نمی‌پوییم. به نام اول، به نام آخر، به نام ظاهر، به نام باطن، به نام نامی، به نام خالق رؤف و رحیم و رحمان و به نام همه هستی؛ به نام او، به نام او و پیوسته به نام او و به راه محمد(ص) و آل محمد(ع).

بهراری دیگر از راه رسید؛ رستاخیز زمین که گواه رستاخیز جهان است. آغاز یک سال که امید داریم تمام آن نوروز باشد؛ تمامی آن عید باشد. تمامی آن، روزبه‌روز، شادمانی و فرح و قرب باشد. با دلی آرام، قلبی مالا مال از عشق و ایمان، روحی قانع و متوکل به خدای لایزال.

سال جدید باید به حکم عقل از تجارب سال پیش بهره بگیریم و زندگی را در پناه این تجربه‌ها، بیش از پیش، اعتلا بخشیم و تجارب گذشته چراغ راهنما باشد. بیایید روزی از این سال را به بررسی وقایع گذشته، دست‌کم وقایعی که در سال ۹۷ در حوزه کاری ما رخ داده است، اختصاص دهیم. آنچه را تازه دیده و تازه یافته‌ایم مرور کنیم تا شاید سالی بهتر از پارینه داشته باشیم.

در سال گذشته، ما در حوزه مسائل مشاوره‌ای کودکان و نوجوانان با موارد گوناگونی مواجه شدیم. ضمن قبول نقش مثبت مشاوران در راهنمایی و هدایت دانش‌آموزان، کاستی‌هایی را نیز شاهد بودیم که شاید بتوان در مورد آن‌ها بهتر از پیش عمل کرد. ما در مجموع در مورد انگیزش و انگیزه‌های دانش‌آموزان، موضع

می‌دهد؛ به گونه‌ای که می‌تواند این انگیزه را تا پایان زندگی حفظ کند. دانش‌آموزانی که به چنین واکنشی کشیده می‌شوند، در کشاکشی ویرانگر، به جنگ خانواده می‌روند. از سوی دیگر، بسیاری از والدین نیز به این جنگ دامن می‌زنند و به هنگام استیصال، با امتیاز دادن به فرزند و عقب‌نشینی اجباری در مقابل او، ادامه این کشاکش را موجب می‌شوند. نوجوانی که با استفاده از شیوه ایستادگی در مقابل والدین توانسته است امتیازاتی به دست آورد، ترغیب می‌شود که از چنین روشی بیشتر و بیشتر استفاده کند. برای همین، با اینکه خود را برنده این منازعه می‌داند، فشارهای گوناگون روانی بر او وارد می‌آید. نوجوان هنجارشکن، در لایه‌ی رویی شخصیت خویش، خود را بر حق و موفق می‌داند ولی در لایه‌های زیرین و پنهان، خود را در مخالفت با خویش می‌یابد. او در چنین شرایطی، دچار تعارض خود با خود می‌شود که تصویر منفی‌ای از خودش بر او تحمیل می‌کند. این احساس حقارت در عمق شخصیت نوجوان، او را مستعد افسردگی، اضطراب، وسواس، انجام دادن کارهای پرخطر و بسیاری مشکلات دیگر می‌کند. از این گونه مشکلات، که ناشی از چهل روان‌شناختی و تربیتی والدین و مربیان است، در کشور ما کم نیست.

چاره‌اندیشی برای چنین وضعیتی به عهده‌ی نظام تربیتی کشور است که بخشی از آن بر دوش مشاوران محترم گذاشته شده است. امید است دوستان مشاور در نشست‌های مشترک خود، سرفصلی را به مرور شرایطی که در سال‌های گذشته از سر گذرانده‌اند، اختصاص دهند و بتوانند تجارب سال‌های گذشته، به‌خصوص سال ۱۳۹۷، را چراغ راه آینده سازند. ان‌شاءالله.

یکی از شاخص‌های این وضعیت، خاطرات بد و گاه نفرت‌انگیزی است که فارغ‌التحصیلان مدارس ما از دوران تحصیل خود دارند. نسبت کسانی که دوره‌ی تحصیل خود را در مدرسه، بسیار شیرین و دلنشین توصیف می‌کنند در مقایسه با کسانی که آن را کسل‌کننده و گاه منفی می‌دانند بسیار کم است. از جمله موارد دیگری که مشاوران و معلمان محترم باید مورد توجه قرار دهند، **واکنش‌هایی** است که بسیاری از دانش‌آموزان به اجبارهای آشکار و پنهان والدین و مربیان، نشان می‌دهند. طی دوره‌ی نوجوانی و به‌ویژه در آخرین سال‌های دبیرستان، یعنی در کلاس‌های یازدهم و دوازدهم، شاهد نوعی عصیان از طرف تعدادی از دانش‌آموزان هستیم؛ عصیانی در برابر فشارهای والدین، مقررات دینی و اخلاقی و مقررات مدرسه‌ای و حتی نظام سیاسی کشور. کم نیستند دانش‌آموزان موفق که در همین سال‌ها وظایف خود را به یک‌باره به زمین گذاشته و راه مخالفت با هنجارهای خانواده را در پیش گرفته‌اند. این نوع واکنش ابتدا به‌صورت مقاومت در مقابل برنامه‌های آموزشی و تربیتی تجلی می‌کند و سپس خود را به شکل تضادورزی و لجابت نشان می‌دهد. بسیاری از این نوجوانان وارد جنگی با پدران و مادران خود می‌شوند که حاصل آن حاکمیت فضایی سرد و منازعه‌آمیز میان والدین و فرزندان است.

عمل چنین دانش‌آموزانی بیش از هر چیز، نوعی واکنش نسبت به روش برخورد والدین با آنان است. فشار، چه از نوع نرم و چه از نوع خشن، حربه‌ی غالب در چنین شرایطی است. کم‌اند والدینی که می‌توانند به گونه‌ای عمل کنند که فرزندشان احساس کند با انگیزه و عشق و شوق خود تکالیف درسی و اخلاقی و دینی‌اش را انجام